

■ الهام رادمهر

روز مادر تنها یک مناسبت تقویمی نیست؛ یادآور نقش اثر گذار زنانی است که بخش مهمی از بار جنگ و پیامدهای آن را بر دوش کشیده‌اند. مادرانی که برخی یک‌فرزند و برخی چند فرزندشان را در مسیر دفاع از کشور از دست داد‌اند، اما همچنان ستون خانواده و جامعه‌باقی مانده‌اند.

مرکز سینمایی سوره در ۱۵ سال گذشته در چندین فیلم سراغ روایت زندگی این زنان رفته است، نه برای خلق شخصیت‌های نمادین یا خیالی، بلکه برای بازنمایی تجربه‌های واقعی مادرانی که هنوز رد حضور فرزندان شان در زندگی روزمره‌شان دیده می‌شود.

فیلم «شک‌هور»، «بوسیدن روی ماه»، «سرو زیر آب»، «مهمان داریم»، «خانه‌ای کنار ابرها» و «دلبری» هر کدام داستانی مستقل دارند، اما در یک نقطه به هم می‌رسند: تلاش برای پاسخ دادن به این پرسش که پس از شهادت یک فرزند، مادر چگونه با ادامه زندگی مواجه می‌شود و نقش مادری خود را در غیاب او چگونه بازتعریف می‌کند.

■ «شک‌هور» ۲۲ سال انتظار زیر آژیر قرمز

«شک‌هور» (۱۴۰۳) تازه‌ترین اثر این مجموعه است و شاید اثر گذارترین‌شان. مهدی جعفری دوربین را روی صورت «تنه علی»، مادر شهید علی هاشمی، قفل می‌کند؛ زنی که ۲۲ سال منتظر پیکر فرزندش ماند.

رضا نامری و رویا افشار در این فیلم، نقش یک مادر و پسر را بازی نمی‌کنند، آنها «مادر و پسر» می‌شوند. صحنه‌ای که تنه علی از حضور در مراسم پسر مفقودالارش امتناع می‌کند و می‌گوید: «هم من دلخوشیم اینه که پسر قشنگم از این در بیاد تو» شاید قوی‌ترین تصویر انتظار مادر در سینمای یک دهه اخیر ایران باشد.

■ «بوسیدن روی ماه» دو مادر، یک درد و یک امید

همایون اسعدیان در سال ۱۳۹۰ با «بوسیدن روی ماه» کاری کرد که تا پیش از آن کمتر دیده بودیم: دو مادر شهید (شیرین یزدان‌بخش و رباعه مدنی) را همسایه دیوار به دیوار هم نشانند و نشان داد که غم بزرگ، گاهی تنها با غم بزرگ دیگر تقسیم می‌شود.

آنها بیست و چند سال است که منتظر فرزندان مفقودالارش‌شان هستند. یکی عکس پسرش را بوسه می‌زند، دیگری عکس پسر دوستش را این فیلم آرام‌و بی‌ادعا ثابت کرد مادری پس از شهادت می‌تواند تبدیل به یک رابطه‌خواهرانه عمیق شود تا آن جایی که روزن برای هم «مادر» می‌شوند و از مهم‌ترین حق خود، یعنی به خاک سپردن فرزند به دلیل دیگری صرف‌نظر می‌کنند.

■ «سرو زیر آب» وقتی مادر زرتشتی هم‌اشک می‌ریزد محمدعلی‌باشه‌آهنگر در «سرو زیر آب» (۱۳۹۶) پا را از کلیشه‌ها فراتر می‌گذارد. مادر شهید زرتشتی سیواسی آبادیان (با بازی فوق‌العاده مهتاب نصیرپور) نشان می‌دهد که شهادت، دین و مذهب نمی‌شناسد و مادری هم همین‌طور.

صحنه‌ای که مادر زرتشتی به دنبال نشانی از فرزندش در خانه خانواده شهید دیگر رفته و فقط برای دیدن یک نشانی التماس

■ محمدحسین یوسفی

در «شماره ۸۸۸» حمید بابایی جهان اسارت را با طنز پیوند می‌زند؛ طنزی که فقط نمی‌خنداند، بلکه هم‌کوشید موقعیت اسارات را روایت کند. بابایی در این گفت‌وگوی طولانی از وسواسش در خواندن خاطرات آزادگان، از ساختن جهانی تازه بر پایه واقعیت و از انتقاد‌های بی‌پرده‌اش به ادبیات شفاهی سخن می‌گوید؛ ادبیاتی که به زعم او هنوز از فهم رمان و قدرت جهان آفرینی دور مانده است.

■ ■ ■

آقای بابایی! از جایی شروع کنیم که گفتید «شماره ۸۸۸» را نوشتم چون شخصیت‌ها و موقعیت‌ها آن‌قدر برایم جذاب بودند که دلم می‌خواست روایت آزادگان را هم بنویسم. این رمان ادامه «قاجاق» است یا یک کار مستقل؟

«شماره ۸۸۸» ادامه «قاجاق» نیست ولی از آن فضا جدا هم نیست. یعنی جایی‌ای اتفاقا ادامه آن جهان است، اما به‌نوعی کاملاً مستقل. شخصیت‌ها و پرداخت اسارت برایم جذاب شده بود. من خیلی سال قبل به طرح حش فکر کرده بودم، اما بعدها آن را نوشتم. طرح آماده بود و بعد کم‌کم رمان شروع شد.

ورود شما به فضای طنز شاید برای بعضی‌ها غیرمنتظره باشد. خودتان از ابتدا به این سمت فکر کرده بودید؟

بله، حتی همان موقع هم که «قاجاق» را در سال ۸۸ نوشتم، ایده این در ذهنم بود. اتفاقاً ایده «۸۸۸» هم مال همان سال ۸۸ است. فقط حالا انتشارش افتاده به امروز؛ این که این دو کتاب کنار هم منتشر می‌شوند، باعث شده است انگار به هم چسبیده باشند و گرنه کار مستقلی است.

برای نگارش کتاب «۸۸۸» چه مسیر و روندی را طی کردید؟

من می‌خواستم نشان دهم از دل روایت‌های شفاهی که اغلب‌شان شعاری یا حوصله‌سیرب هستند، می‌شود رسید به دل یک رمان طنز. فقط باید با این مواد اولیه بازی کرد. من همین کار را کردم. حجم عظیمی از خاطرات شفاهی اسارت را خواندم. چند ماه فقط درگیر خواندن این خاطرات بودم. خیلی‌هایشان تکراری، خیلی‌هایشان خام، اما نکته این بود که از دل‌شان می‌شد جهان داستانی ساخت.

نگاهی به تصویر «مادر شهید» در سینما

مادران آسمان‌نشین



مردان و پسران هنوز و همچنان برای مادران ادامه دارد.

■ «مهمان داریم» **مادر ۳ شهید و یک جانباز** «مهمان داریم» (۱۳۹۱) ساخته محمدمهدی عسگریپور، داستان پدر و مادری را روایت می‌کند که سه فرزندشان شهید شده و پسر چهارم‌شان جانباز قطع نخاعی است. آنها تصمیم می‌گیرند پسر را از آسایشگاه به خانه بیاورند، اما اخیر آمدن یک مهمان غافلگیرکننده همه چیز را تغییر می‌دهد. پرویز پرستویی و آهو خرم‌درد در نقش پدر و مادر و بهروز شعیبی در نقش پسر، تصویری واقعی از فداکاری‌های روزانه یک مادر شهید ارائه می‌دهند. صحنه‌هایی مانند مراقبت‌مادر از پسر جانباز، با مهربانی و صبر بی‌پایان، اوج نمایش مادری در میان سختی‌هاست. این فیلم یادآوری می‌کند که اپثار تنها شهادت نیست، گاهی ارزش صبر و پایداری از شهادت بیشتر است.

■ «خانه‌ای کنار ابرها» **مادر شهید، مربی نسل جوان** سیدجلال دهقانی اشکذری در «خانه‌ای کنار ابرها» (۱۳۹۲) زاویه دیگری را انتخاب کرد: تأثیر معنوی مادر شهید بر دو جوان

دهه شصتی که اتفاقی به خانه او پناه می‌برد.

مادر (بازی زیبا و اثر گذار آفرین عیسی) هیچ دیالوگ شعاری ندارد، اما با یک نگاه و به خسرج دادن صبری مثال زدنی، چنان تأثیری روی آن دو جوان می‌گذارد که مسیر زندگی‌شان عوض می‌شود. مادر در این داستان با آن‌که از شهادت پسرش خبر دارد اما به‌دو جوان که می‌پندارد دوستان پسرش هستند، چیزی بروز نمی‌دهد تا آنها را دل‌نگران راهی جبهه نکند. او از عزاداری برای پسرش چشم می‌پوشد تا برای هم‌زمان پسرش «مادری» کند.

■ «دلبری» همسر شهید هم مادر است

«دلبری» (۱۳۹۳)، دیگر اثر سیدجلال دهقانی، اشکذری است. او این بار سراغ همسر شهید می‌رود. هنگامه قاضیانی در نقش طوبی، زنی که درست در شب عروسی خواهرزاده‌اش متوجه شهادت همسر جانبازش می‌شود و باید این خبر را از فرزندانش، عروس و داماد مخفی کند. این فرصت چند ساعته به او فرصت می‌دهد از نقش یک مادر و همسر قوی فاصله بگیرد و با پیکر همسرش درباره آنچه طی این سال‌ها از سر گذرانده‌اند صحبت کند.

■ چرا این فیلم‌ها مهمند؟

این آثار در کنار بسیاری از آثار دیگر مجموعه‌ای نوشته‌است اما قابل تعریف می‌سازند؛ چرایی که می‌توان آن را «سینمای مادران شهید» نام گذاشت. در این آثار، چند ویژگی مشترک دیده می‌شود.

■ هیچ کدام مادر را به عنوان یک فرد شکست‌خورده یا صرفاً آسیب‌دیده نمایش نمی‌دهند؛ او در مرکز تجربه‌ای قرار دارد که بخش مهمی از تاریخ معاصر را شکل داده‌است.

■ فیلم‌ها از بیان‌های اغراق‌آمیز دوری می‌کنند و از طریق جزئیات روزمره (از سفرهای که هنوز برای فرزند چیده می‌شود تا عکس قاب‌گرفته‌ای که همیشه در دیدرس است) به دنیای این مادران نزدیک می‌شوند.

مرکز سینمایی سوره در این سال‌ها نشان داده است برای روایت تجربه مادران شهید، نیازی به شعر نیست. کافی است دوربین در کنار زنانی قرار بگیرد که هنوز اثر حضور فرزندشان در خانه پیداست؛ مادرانی که گاهی با ورق زدن یک آلبوم یا مرتب کردن وسایل فرزند، بخشی از گذشته را زنده نگه می‌دارند. همین موقعیت‌های ساده، تصویری دقیق‌تر و باورپذیرتر از واقعیت این مادران ارائه می‌دهد. اهمیت این فیلم‌ها برای مخاطب در همین رویکرد نهفته است. آثار یادشده تنها ثبت یک خاطره یا مرور یک فقدان نیستند، بلکه امکان مواجهه با زنانی را فراهم می‌کنند که در سخت‌ترین شرایط، مسئولیت خانواده و اجتماع را بر عهده گرفت‌اند. این فیلم‌ها یادآوری می‌کنند که آرامش امروز نتیجه انتخاب‌ها، فداکاری‌ها و پایداری کسانی است که شاید نامشان کمتر شنیده شود، اما نقش‌شان در شکل دادن به حافظه جمعی و فهم ما از تاریخ معاصر، انکارناپذیر است.

همین پیوند میان واقعیت‌گرایی، احترام به تجربه زیسته مادران و تلاش برای ثبت ظرایف زندگی آنان، دلیل ماندگاری و اهمیت این فیلم‌ها در منظومه سینمای دفاع مقدس است.



مستند «کی‌پاپ»

پلی میان نسل‌ها

یا مروری گذرا بر یک پدیده؟

■ راضیه سیف

مستند «کی‌پاپ» به کارگردانی علی کوثری و تهیه‌کنندگی محمدحسین جعفریان به همت مرکز مستند سوره ساخته شده است. این مستند روایتی از محبوبیت کی‌پاپ در میان جوانان و نوجوانان ایرانی ارائه می‌دهد. این مستند سعی کرده است با نگاهی جدید به مسئله هواداری کی‌پاپ در ایران بپردازد و نکاتی را بازنمایی کند که کمتر به آن پرداخته شده است.

■ وقتی «کی‌پاپ» یک کلمه ممنوعه شد

برای بسیاری از طرفداران کی‌پاپ و کی‌راما، خاطره مشترکی از نگاه منفی اطرافیان وجود دارد. در سال‌های شوع کرونا، موج شرق آسیا در ایران به اوج خود رسید و هم‌زمان، انتقادها و نصیحت‌های همیشگی نیز شدت گرفت تا جایی که کمتر کسی بود از کره جنوبی و محصولات فرهنگی آن حرفی برای گفتن نداشته باشد. این سرزنش‌ها و هشدارهای مداوم به تدریج به خشم و خستگی هواداران از ارتباط با نسل قبلی منجر شد. کافی بود کارشناس خبری یا راوی یک مستند فقط واژه «کی‌پاپ» را به زبان بیاورد تا موجی از خشم و نفرت پراکنی به راه بیفتد. در چنین فضایی، مستند «کی‌پاپ» تلاشی جدی است برای ایجاد پل ارتباطی میان نسل‌ها و به رسمیت شناختن گفت‌وگو به جای نصیحت و توهین.

■ خلاّفرهنگی بزرگا! چرا کسی با نسل جدید حرف نمی‌زند؟

مستند «کی‌پاپ» به کارگردانی علی کوثری از چرایی شکل‌گیری موج هالیو در ایران سخن می‌گوید. ذائقه نسل جوان را بررسی می‌کند و با نگاهی انتقادی و جامعه‌شناختی به علل گرایش به موسیقی شرق آسیا می‌پردازد. بازار موسیقی ایران، بدهای برطرقدار و نقش خانواده و مدرسه در پدیده هواداری را زیر ذربین قرار می‌دهد. علی کوثری در یک مصاحبه گفته است: وقتی پدیده‌ای مانند کی‌پاپ تا این حد در میان نوجوانان محبوب می‌شود، اما هیچ گفت‌وگوی عمیقی درباره آن شکل نمی‌گیرد، خلاّفرهنگی بزرگی وجود دارد. به همین دلیل سازندگان مستند گرفتند از نزدیک واقعیت را مشاهده کنند و به جامعه نشان دهند. این خلاّ دقیقاً همان جایی است که مستند پرش می‌کند؛ جایی که نه رسانه ملی و نه نهادهای آموزشی نتوانسته‌اند زبان مشترک با نسلی پیدا کنند که در تلگرام، اینستاگرام و شبکه‌تاک‌فکس می‌کشد.

■ جذابیت‌های پنهان موج هالیو

این مستند چند محور اصلی دارد: نخست، تبیین جذابیت‌کی‌پاپ و زیبایی‌شناسی آن. به گفته مستند، شعرهای امیدوارانه، نظم و تلاش آیدل‌ها، تنوع گروه‌ها و فضای همدلانه از عوامل اصلی گرایش هواداران هستند. مستند به خوبی نشان می‌دهد که کی‌پاپ برای بسیاری از نوجوانان ایرانی فقط موسیقی نیست، بلکه پناهگاهی است در برابر ناامیدی، یک الگوی موفقیت مبتنی بر تلاش گروهی و فضایی که در آن «همه با هم» هستند، نه «هر کس برای خودش».

■ تضاد فرهنگی: از امید تا نگرانی والدین

در مقابل، تضاد فرهنگی ایجادشده موجب سردرگمی و نگرانی والدین می‌شود که مستند به آن نیز پرداخته است. الگوبرداری و تغییراتی که افراد پس از آشنایی با این صنعت در خود ایجاد می‌کنند، حس منفی والدین را برانگیخته است. تغییر مدل موبایل‌س، زبان بدن و حتی آرایش، برای نسلی که با انقلاب و جنگ بزرگ شده است، گاهی به معنای «از دست دادن هویت ایرانی-اسلامی» تعبیر می‌شود.

■ هنرمندی به جای سرزنش

بزرگ‌ترین نقدی که مستند مطرح می‌کند، عقب‌ماندگی جامعه و تولیدکنندگان فرهنگی در درک نسل جدید است. سازندگان ابتدا سراغ هواداران جوان و نوجوان رفته و گفت‌وگوهایی صریح با آنها انجام داده‌اند، سپس با مشاوران مدرسه، متخصصان، خانواده‌ها و تولیدکنندگان فرهنگی صحبت و در نهایت پاسخ‌نهایی را به مخاطب واگذار کرده‌اند. این روش «مشاهده میدانی» و پرهیز از نتیجه‌گیری زودهنگام، مستند را از بسیاری آثار مشابه متمایز می‌کند.

■ صدای هوادارانی که تا دیروز شنیده نمی‌شدند

مستند «کی‌پاپ» با نگاهی مستقل، علایق هواداران را بازتعریف می‌کند و حرف‌هایشان را بدون واسطه به گوش مخاطب می‌رساند. این نوع روایت که از نگاه دانای کل و قضاوت‌گر فاصله گرفته است، می‌تواند زمینه‌زدیکی و اعتماد میان والدین و فرزندان را برقرار کند و دانش‌آموزان را فراهم کند. هدف مستند نه تخریب است و نه تبلیغ، بلکه پاسفاری بر روایت یک واقعیت اجتماعی‌نظهور است. برخی بینندگان و منتقدان آن را یکی از نخستین آثار داخلی می‌دانند که به جای انگشت اتهام به سمت هواداران موج کرهای، مسیر هنرمندینی و گفت‌وگورا بر گزیده است.

■ کی‌پاپ: توطئه یا استراتژی هوشمندانه کره؟

بررسی هم‌زمان چالش‌ها و فرصت‌های این جریان از دیگر نقاط قوت اثر است. پرداختن به مسئله الگوبرداری و هویت نوجوان در کنار وجوه روانشناختی و مثبت کی‌پاپ می‌تواند راهنمایی مناسب برای والدین و معلمان باشد. سازندگان کی‌پاپ و کی‌راما را صرفاً موسیقی‌و سرپال نمی‌دانند، بلکه آنها را ابزاری برای شناساندن فرهنگ کرهای به جهان می‌شمارند. این نگاه تا حدی بر ذهنیت‌هایی که فرهنگ کره را متخاصم و در تلاش برای حذف فرهنگ ایرانی می‌پنداشتند خط‌طلان می‌کشد. رویکرد واقع‌بینانه مستند نشان می‌دهد ما با سیستمی مواجهیم که صرفاً به دنبال ماندگاری و جهانی شدن است، سیستمی که نتوانسته است در کمتر از دو دهه، کره جنوبی را از یک کشور جنگ‌زده به چهارمین صادرکننده بزرگ محصولات فرهنگی جهان تبدیل کند. در نهایت، «کی‌پاپ» علی‌کوثری شاید همه پرسش‌ها را پاسخ ندهد، اما حداقل تأیت می‌کند می‌شود درباره نسل جدید حرف زد بدون اینکه آنها را «گمراه» یا «قربانی توطئه» بنامیم.

است. مخاطبش ریزش پیدا می‌کند. سازمانی هم که بفروشی، یک جایی تمام می‌شود. آنچه ادبیات ما را نجات می‌دهد، رمان است، نه دفتر چه‌های شفاهی. خیلی‌ها این را نمی‌فهمند.

درباره این کتاب گفتید که اولین «رمان طنز اسارت» است، منظور تان دقیقاً چیست؟

بله، گمانه اولین رمان طنزی است که در فضای اسارت نوشته شده است. فیلم طنز داشتیم، اما رمان نه. اگر نشر خصوصی پشتش بود شاید ۱۰ چاپ، ۲۰ چاپ می‌رفت. نشرهای خصولتی بیشتر دنبال آثار احساسی از نوع آش‌کاو هستند، اما من رویکرد دیگری دارم.

مثال‌هایی هم درباره الهام‌گیری در «خمره» زدید. منظور تان چه بود؟

بله، مثلاً شخصیت‌های «خمره» را نگاه کنید هر کدام تاریخچه دارند. یک شخصیت از یکی از رفقای مشهدی بود که همیشه گوشه ذهنم بود. یا یکی دیگر از خاطرات شفاهی ساسان ناطق که آشنیز بود. اما تفاوت رمان با روایت شفاهی این است که من بیس واقعی را برداشتم. بقیه را ساختم. اگر نمی‌ساختم، رمان نمی‌شد. خواندنی نمی‌شد. این نکته را بارها به همکارانم در حوزه تاریخ شفاهی گفته‌ام که جهان بسازید. آدم‌ها را بسازید. مخاطب باید جهان داستانی را ببیند؛ جهان تهران، کرمانشاه، اندیشمک و خرمشهر، اما در روایت‌ها همه چیز یکی است.

پس جایگاه کتاب‌های تاریخ شفاهی کجاست؟

باید مجله‌ای چاپ شوند، تمرینی برای نوشتن. چون خروجی‌ها ضعیف‌اند. وقتی هم نقدش می‌کنی، ناراحت می‌شوند، اما من چون دلسوزم می‌گویم. نه نفوذی‌ام، نه عامل استخبارا! خاطرات مهم‌اند، اما ارائه‌شان خام و نادرست است.

چرا فکر می‌کنید از دل تاریخ شفاهی، ادبیات بیرون نمی‌آید؟

چون ادبیات خلق جهان است، نه ثبت خاطره. این همه بچه تاریخ شفاهی کار می‌کنند اما از دل اپنا یک «الکسوویج» بیرون نمی‌آید. چرا؟ چون جهان نمی‌سازند. شخصیت نمی‌سازند. فقط گزارش می‌دهند.

حرف پایانی؟

امیدوارم صنعت پشت رمان‌ها بایستد نه فقط پشت من. اگر رمان‌نویس‌ها دلگرم شوند، این حوزه تا ۲۰۰ سال ادامه پیدا می‌کند. آینده با رمان است، نه با روایت‌های خام.

